

بررسیهای این نسبتهای ضد و نقیض به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خود بهترین دلیل بر آن است که آنها حقتطلب نبودند، بلکه هدفشان بهانه جوئی و به اصطلاح بیرون کردن حریف از میدان به هر قیمت و به هر صورت بوده است.

گاه ساحرش میخواندند، زمانی شاعر، گاه مفتری، و گاه (العیاذ بالله) یک آدم خیالاتی که خوابهای پریشان را وحی به حساب آورده! گاه می گویند چرا تو انسانی؟! و گاه با دیدن آنهمه معجزات باز بهانه معجزه دیگر می گیرند.

اگر ما دلیلی بر بطلان سخنانشان جز این پراکنده گوئی نداشتیم به تنهایی کافی بود، ولی در آیات بعد خواهیم دید که قرآن از طرق دیگر نیز به آنها پاسخ قاطع می گوید.

نکته :

آیا قرآن، حادث است؟

جمعی از مفسران در ذیل این آیات به تناسب کلمه «محدث» که در دومین آیه مورد بحث بود، گفتگوی فراوانی پیرامون حادث یا قدیم بودن «کلام الله» مطرح کرده اند، همان مسالهای که در زمان خلفای بنی عباس سالیان دراز مورد

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۵۸

جر و بحث بود و مدتی طولانی افکار گروهی از دانشمندان را به خود جلب کرده بود.

ولی ما امروز به خوبی میدانیم که این بحث بیشتر جنبه سرگرمی سیاسی داشته، تا علمای اسلام را به خود مشغول دارند و از مسائل اصولی و اساسی که تماس با وضع حکومت و طرز زندگی مردم و حقایق اصلی اسلام دارد منصرف سازند.

امروز برای ما کاملاً روشن است که اگر منظور از کلام الله محتوا و مضمون آنست، بطور قطع قدیم است یعنی همیشه در علم خدا بوده و علم واسع پروردگار همیشه به آن احاطه داشته است.

و اگر منظور این الفاظ و این کلمات و این وحی است که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده، آن هم بدون شک «حادث» است. کدام عاقل می گوید الفاظ و کلمات ازلی است؟ یا نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آغاز فرمان رسالت نبوده؟ بنابراین ملاحظه میکنید هر طرف بحث را بگیریم مساله آفتابی و روشن است. به تعبیر دیگر قرآن الفاظی دارد و معانی، الفاظش قطعاً حادث است و معانیش قطعاً قدیم، بنابراین جائی برای جر و بحث نیست. وانگهی این بحث کدام مشکل علمی و اجتماعی و سیاسی و اخلاقی از جامعه اسلامی را حل می کند؟ و چرا بعضی از دانشمندان پیشین فریب شگردهای حاکمان مکار توطئه گر را خورده اند؟! لذا می بینیم بعضی از امامان اهل بیت (علیه ما السلام) ضمن بیان روشن این مساله عملاً به آنها هشدار دادند که از این گونه بحثها بپرهیزید.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۵۹

آیه ۶ - ۱۰

آیه و ترجمه

۶ ما ءامنت قبلهم من قرية ءءهلکنها ء فهم یؤمنون
 ۷ و ما ءرسلنا قبلک الا رجالا نوحی الیهم فسلوا ءهل الذکر ان کنتم لاتعلمون.
 ۸ و ما جعلنهم جسدا لا یاکلون الطعام و ما کانوا خلدین
 ۹ ثم صدقنهم الوعد فانجینهم و من نشاء و ءهلکنا المسرفین
 ۱۰ لقد ءنزلنا الیکم کتبا فیه ذکر کم ء فلا تعقلون

ترجمه :

۶ - تمام آبادیهائی را که پیش از اینها هلاک کردیم (تقاضای معجزات گوناگون کردند و پیشنهادشان عملی شد، ولی) هرگز ایمان نیاوردند، آیا اینها ایمان می آورند؟!
 ۷ - ما پیش از تو جز مردانی که به آنها وحی میکردیم نفرستادیم (همه انسان بودند و از جنس بشر) اگر نمی دانید از اهل اطلاع بپرسید.
 ۸ - ما آنها را پیکرهائی که غذا نخوردند قرار نداریم، آنها عمر جاویدان هم نداشتند.
 ۹ - سپس وعدهای را که به آنها داده بودیم وفا کردیم، آنها و هر کس رامیخواستیم (از چنگال دشمنانشان) نجات دادیم، و مسرفان را هلاک نمودیم.

۱۰ - ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر (و بیداری) شما در آنست، آیا اندیشه نمی کنید؟

تفسیر:

پیامبران همه از نوع بشر بودند

گفتیم در آیات گذشته شش نمونه از ایرادهای ضد و نقیض دشمنان اسلام به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگو شده است، آیات مورد بحث نیز به پاسخ آنها پرداخته، گاهی به صورت کلی و جمعی و گاه بعضی را بالخصوص پاسخ می گوید.

نخستین آیه مورد بحث اشاره به «معجزات اقتراحی» آنان کرده (منظور از معجزات اقتراحی، پیشنهاد معجزات دلبخواه به عنوان بهانه گیری است) و می گوید: «تمام شهرها و آبادیهائی که پیش از اینها هلاکشان کردیم تقاضای این گونه معجزات را کردند، ولی هنگامی که پیشنهادشان عملی شد هرگز ایمان نیاوردند، آیا اینها ایمان می آورند؟!» (ما أمنت قبلهم من قرية أهلكناها فهم يؤمنون).

در ضمن به آنها اخطار می کند که اگر به تقاضای شما در زمینه معجزات اقتراحی پاسخ گفته شود و ایمان نیاورید، نابودی شما حتمی است! این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که قرآن در این آیه به تمام ایرادهای ضد و نقیض آنها اشاره می کند و می گوید: این طرز برخورد با دعوت پیامبران راستین، تازگی ندارد، همیشه افراد لجوج، متوسل به این گونه بهانه ها میشدند، و سرانجام کارشان نیز چیزی جز کفر و سپس هلاکت و مجازات دردناک الهی نبود.

آیه بعد به پاسخ نخستین ایراد آنها در زمینه بشر بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بالخصوص پرداخته می گوید: تنها تو نیستی که پیامبری و در عین حال انسان، تمام پیامبرانی

که پیش از تو آمدند، مردانی بودند که وحی به آنها میفرستادیم» (و ما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحى اليهم).

این یک واقعیت تاریخی است که همگان از آن آگاهند و اگر شمانمی دانید از

آگاهان بپرسید» (فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون).

اهل ذکر کیانند؟

بدون شک «اهل ذکر» از نظر مفهوم لغوی، تمام آگاهان و مطلعان رادر بر میگیرد و آیه فوق بیانگر یک قانون کلی عقلائی در مورد «رجوع جاهل به عالم» است، هر چند مورد و مصداق آیه، دانشمندان اهل کتاب بودند ولی این مانع کلیت قانون نیست.

به همین دلیل دانشمندان و فقهای اسلام به این آیه برای مساله جواز تقلید از مجتهدان اسلامی استدلال کرده‌اند.

و اگر می‌بینیم در روایاتی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده، اهل ذکر به علی (علیه‌السلام) یا سایر امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) تفسیر شده به معنی انحصار نیست، بلکه بیان واضحترین مصداقهای این قانون کلی است.

توضیح بیشتر را در این باره، در تفسیر آیه ۴۳ سوره نحل (جلد ۱۱ صفحه ۲۴۰ تا ۲۴۶) مطالعه فرمائید.

آیه بعد توضیح بیشتری در مورد بشر بودن پیامبران می‌دهد و می‌گوید: «ما پیامبران را پیکرهائی که غذا نخورند قرار ندادیم و آنها هرگز عمر جاویدان نداشتند» (و ما جعلناهم جسدا لا یاکلون الطعام و ما کانوا خالدین). جمله «لا یاکلون الطعام» اشاره به چیزی است که در جای دیگر از قرآن در ارتباط با همین ایراد آمده است: و قالوا ما لهذا الرسول یاکل الطعام

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۶۲

و یمشی فی الاسواق: چرا این پیامبر غذا میخورد و در بازارها راه می‌رود؟! (فرقان - ۷).

جمله «ما کانوا خالدین» نیز تکمیلی بر همین معنی است، چرا که مشرکان می‌گفتند: خوب بود بجای بشر فرشتهای فرستاده میشد، فرشتهای که عمر جاودان داشته باشد و دست مرگ به دامان او دراز نشود! قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: هیچیک از پیامبران پیشین عمر جاویدان نداشتند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته باشد.

به هر حال بدون شک - همانگونه که بارها گفته‌ایم - رهبر انسانها باید از جنس خودشان باشد، با همان غرائز، عواطف، احساسها، نیازها، و علاقه‌ها، تا دردهای آنها را لمس کند، و بهترین طریق درمان را با الهام گرفتن از

تعلیماتش انتخاب نماید، تا الگو و اسوهای برای همه انسانها باشد و حجت را بر همه تمام کند.

سپس به عنوان تهدید و هشدار به منکران سرسخت و لجوج چنین می گوید: ما به پیامبرانمان وعده داده بودیم که آنها را از چنگال دشمنان رهایی بخشیم و نقشه های آنها را نقش بر آب کنیم، آری «ما سرانجام به این وعده خود وفا کردیم و صدق آن را آشکار ساختیم، آنها و تمام کسانی را که میخواستیم نجات دادیم و مسرفان را هلاک نمودیم»! (ثم صدقناهم الوعد فانجیناهم و من نشاء و اهلکنا المسرفین).

آری همانگونه که سنت ما انتخاب کردن رهبران بشر از میان افراد بشر بود، این هم سنت ما بود که در برابر توطئه های مخالفان از آنها حمایت کنیم و اگر اندرزهای پیدری در آنها مؤثر نیفتاد، صفحه زمین را از لوث وجودشان پاک سازیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۶۳

پیدا است که منظور از «و من نشاء» (هر که را بخواهیم) خواستنی است که بر معیار ایمان و عمل صالح دور میزند، و نیز روشن است که منظور از «مسرفان» در اینجا کسانی است که در مورد خویشتن و جامعهای که در آن زندگی داشتند، اسراف کردند، از طریق انکار آیات الهی و تکذیب پیامبران، لذا در جای دیگر قرآن میخوانیم: کذلک حقا علینا ننجی المؤمنین: «این گونه بر ما حق و لازم بود که مؤمنان را نجات دهیم» (یونس - ۱۰۳).

در آخرین آیه مورد بحث در یک جمله کوتاه و پرمعنی، به اکثر ایرادهای مشرکان مجددا پاسخ داده می گوید: «ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله بیداری شما در آن است آیا تعقل نمی کنید؟!» (و لقد انزلنا لیکم کتابا فیه ذکرکم ا فلا تعقلون).

هر کس آیات این کتاب را که مایه تذکر و بیداری دل و حرکت اندیشه و پاکی جامعه ها است بررسی کند به خوبی میداند یک معجزه روشن و جاویدان است، با وجود این معجزه آشکار که از جهات مختلف آثار اعجاز در آن نمایان است (از جهت جاذبه فوق العاده، از جهت محتوی، احکام و قوانین، عقائد و معارف و...) آیا باز در انتظار ظهور معجزه دیگری هستید؟ کدام معجزه بهتر از این میتواند حقانیت دعوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را ثابت کند؟! از این گذشته آیات این کتاب فریاد میزند، که سحر نیست، واقعیت است و

تعلیمات پرمحتوا و جذاب، آیا باز هم میگوئید سحر است؟!
آیا میتوان نسبت «اضغات احلام» به این آیات داد؟ خوابهای پریشان و
بیمعنی کجا و این سخنان موزون و منسجم کجا؟
آیا میتوان آن را دروغ و افترا شمرد؟ با اینکه آثار صدق از همه جای آن نمایان
است؟

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۶۴

و آیا آورنده آن «شاعر» بوده، در حالی که شعر بر محور تخیل دور می زند و
آیات این کتاب همه بر اساس واقعیتها است؟!
کوتاه سخن اینکه دقت و بررسی در این کتاب ثابت می کند که این نسبتهای
ضد و نقیض، وصله هائی است ناهم رنگ و سخنانی است مغرضانه و نابخردانه.
در اینکه کلمه ذ «کرکم» در آیه فوق به چه معنی است، مفسران بیانات
گوناگونی دارند:
بعضی گفته اند: منظور این است که آیات قرآن، مایه تذکر و
بیداری اندیشه های شما است، چنانکه در جای دیگر می گوید: فذکر
بالقرآن من یخاف وعید: «به وسیله این قرآن کسانی را که از مجازات
الهی می ترسند تذکر ده» (ق - ۴۵).
گروهی گفته اند: منظور این است که این قرآن، نام و آوازه شما را در
دنیا بلند می کند، یعنی مایه عز و شرف شما است، شما مؤمنان و مسلمانان، و یا
شما قوم عرب، که قرآن به زبان شما نازل شده، و اگر از شما گرفته شود، نام
و نشانی در جهان نخواهید داشت.
بعضی دیگر گفته اند: منظور این است که در این قرآن آنچه مورد نیاز شما در
امر دین و دنیا است و یا در زمینه مکارم اخلاق است، یادآوری شده. گرچه این
تفاسیر منافاتی با یکدیگر ندارد و ممکن است همه در تعبیر ذکر کم جمع باشند
اما تفسیر نخست روشنتر به نظر می رسد.
و اگر گفته شود چگونه این قرآن مایه بیداری است؟ در حالی که بسیاری از
مشرکان شنیدند و بیدار نشدند، در پاسخ می گوئیم: بیدار کننده بودن قرآن
جنبه اجباری و الزامی ندارد بلکه مشروط است به اینکه انسان خودش بخواهد
و دریچه های قلبش را به روی آن بگشاید.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۶۵

آیه ۱۱ - ۱۵

آیه و ترجمه

۱۱ و کم قصمنا من قرية كانت ظالمة و انشاننا بعدها قوماً اخرين
۱۲ فلما احسوا باسنا اذا هم منها يركضون
۱۳ لا تركضوا و ارجعوا الى ما اءترفتم فيه و مسكنكم لعلكم تسلون
۱۴ قالوا يويلنا انا كنا ظلمين
۱۵ فما زالت تلك دعوتهم حتى جعلنهم حصيداً خمدين

ترجمه :

۱۱ - چه بسیار مناطق آباد ستمگری را که ما درهم شکستیم و بعد از آنها قوم دیگری روی کار آوردیم.
۱۲ - آنها هنگامی که احساس عذاب ما را کردند ناگهان پا به فرار گذاشتند!
۱۳ - فرار نکنید و بازگردید به زندگی پرنواز و نعمتتان، و به مسکنهای پرزرق و برقستان! تا سائلان بیایند و از شما تقاضا کنند (شما هم آنها را محروم بازگردانید)!
۱۴ - گفتند: ای وای بر ما که ظالم و ستمگر بودیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۶۶

۱۵ - و همچنان این سخن را تکرار می کردند تا ریشه آنها را قطع کردیم و آنها را خاموش ساختیم!.

تفسیر:

چگونه ستمگران در چنگال عذاب گرفتار شدند؟

در آیات مورد بحث به دنبال گفتگوهائی که در باره مشرکان و کافران لجوج گذشت سرنوشت آنها را با مقایسه با سرنوشت اقوام پیشین، مشخص می کند. نخست می گوید: «چه بسیار شهرها و آبادیهای ظالم و ستمگری را که درهم شکستیم» (و کم قصمنا من قرية كانت ظالمة).

«و بعد از آنها قوم و جمعیت دیگری را به روی کار و به میدان آزمایش آوردیم» (و انشاننا بعدها قوماً اخرين).

با توجه به اینکه «قصم» به معنی شکستن تواءم با شدت است و حتی گاهی به معنی خرد کردن آمده، و با توجه به اینکه تکیه روی ظلم و ستمگری این اقوام شده، نشان می دهد که خداوند شدیدترین انتقام و مجازات را در مورد اقوام ظالم و ستمگر قائل است.

ضمنا اشاره به این می‌کند که اگر تاریخ گذشتگان را مورد بررسی قرار دهید، خواهید دانست که تهدیدهای پیامبر اسلام شوخی و بی‌حساب نیست، واقعیت تلخی است که باید دقیقا به آن بیندیشید. آنگاه شرح حال آنها را به هنگامی که دامنه عذاب در آبادی آنها گسترده می‌شد، و وضع بیچارگی آنان را در مقابل مجازات الهی مشخص می‌کند، می‌گوید: «هنگامی که آنها احساس کردند عذاب الهی می‌خواهد دامنه‌شان را بگیرد،

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۶۷

پا به فرار گذاردند» (فلما احسوا باسنا اذا هم منها یرکضون). درست همانند یک لشکر شکست خورده که شمشیرهای برهنه دشمن را پشت سر خود می‌بیند به هر سو پراکنده می‌شوند. اما به عنوان توبیخ و سرزنش به آنها گفته می‌شود: «فرار نکنید و بازگردید به سوی زندگانی پرناز و نعمتتان! و به سوی کاخها و قصرها و مسکنهای پرز و زیورتان، شاید سائلان بیایند و از شما تقاضا کنند» (لا ترکضوا و ارجعوا الی ما اترفتم فیه و مساکنکم لعلکم تسئلون). این عبارت ممکن است اشاره به آن باشد که همواره در این زندگی پرناز و نعمتی که داشتند سائلان و تقاضاکنندگان بر در خانه‌هایشان رفت و آمد داشتند، با امید می‌آمدند و محروم باز می‌گشتند به آنها می‌گوید: بازگردید و همان صحنه‌های نفرت انگیز را تکرار کنید، و این درحقیقت یکنوع استهزاء و سرزنش است.

بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که «جمله لعلکم تسئلون» اشاره‌ای به دستگاه پر زرق و برق و کبریائی آنها است که خود شخصا در گوشه‌ای می‌نشستند و مرتبا فرمان می‌دادند، و خدمتگذاران، پی در پی نزد آنها می‌آمدند و سؤال از امر و فرمانشان می‌کردند. اما اینکه گوینده این سخن کیست؟ در آیه صریحا نیامده. ممکن است ندائی وسیله فرشتگان خدا یا پیامبران و رسولانشان باشد

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۶۸

یا از درون ضمیر مخفی و وجدانشان.

در حقیقت این ندای الهی بوده است که به آنها گفته می‌شد: «فرار نکنید و بازگردید» که از یکی از این سه طریق به آنها می‌رسیده‌است. جالب اینکه در اینجا از میان تمام نعمتهای مادی بالخصوص روی «مسکن» انگشت گذارده شده، شاید به خاطر اینکه نخستین وسیله آرامش انسان وجود یک مسکن مناسب است، و یا اینکه انسان غالباً بیشترین درآمد زندگی خود را صرف مسکنش می‌کند، و نیز بیشترین علاقه او به آن است. به هر حال آنها در این هنگام بیدار می‌شوند، آنچه را قبلاً شوخی می‌پنداشتند به جدیترین صورت در برابر خویش می‌بینند و فریادشان بلند می‌شود «می‌گویند: ای وای بر ما که ظالم و ستمگر بودیم!» (قالوا یا ویلنا انا کنا ظالمین).

اما این بیداری اضطراری که در برابر صحنه‌های جدی عذاب برای هر کس پیدا می‌شود بی‌ارزش است، و اثری در تغییر سرنوشت آنها ندارد، لذا قرآن در آخرین آیه مورد بحث اضافه می‌کند: «و همچنان این سخن را (وای بر ما ظالم و ستمگر بودیم) تکرار می‌کردند تا آنها را از ریشه، قطع کردیم و آنها را خاموش ساختیم» (و ما زالت تلک دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین). همچون زراعتی درو شده (حصید) بر زمین می‌ریزند، و شهر پر جوش و خروش و آبادشان به قبرستان ویران و خاموشی مبدل می‌گردد (خامدین)

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۶۹

آیه ۱۶ - ۱۸

آیه و ترجمه

۱۶ و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لعین
 ۱۷ لو اءردنا ان نتخذ لهوا لاتخذنه من لدنا ان کنا فعلین
 ۱۸ بل نقذف بالحق علی البطل فیدمغه فاذا هو زاهق و لکم الویل مما تصفون
 ترجمه :

۱۶ - ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست برای بازی نیافریدیم.
 ۱۷ - به فرض محال اگر می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم چیزی متناسب خود انتخاب می‌کردیم.
 ۱۸ - بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آنرا هلاک سازد، و به این ترتیب باطل محو و نابود می‌شود، اما وای بر شما از توصیفی که می‌کنید.

تفسیر:

آفرینش آسمان و زمین بازیچه نیست

از آنجا که در آیات گذشته این حقیقت منعکس بود که ظالمان بی‌ایمان هدفی برای آفرینش خود جز عیش و نوش قائل نبودند، و در واقع عالم را بی‌هدف می‌پنداشتند، قرآن مجید در آیات مورد بحث برای ابطال این طرز فکر و اثبات وجود هدف با ارزشی برای آفرینش کل جهان مخصوصاً انسانها چنین می‌گوید:

«ما آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است بیهوده نیافریدیم» (و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعین)

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۷۰

این زمین گسترده، این آسمان پهناور، و این همه موجودات متنوع و بدیعی که در صحنه آنها است نشان می‌دهد، غرض مهمی در کار بوده است، آری هدف این بوده که از یکسو بیانگر آن آفریننده بزرگ باشند و نشانه‌ای از عظمتش، و از سوی دیگر دلیلی بر «معاد» باشد و گرنه این همه غوغا برای این چند روز معنی نداشت.

آیا ممکن است انسانی در وسط بیابانی، کاخ مجهزی با تمام وسائل فراهم کند، تنها برای اینکه در تمام عمر یک ساعت از آنجا می‌گذرد، در آن استراحت می‌کند؟

کوتاه سخن اینکه: اگر این جهان با عظمت را از دریچه چشم مردم بی‌ایمان بنگریم پوچ و بی‌هدف است، تنها ایمان به «مبدء» و «معاد» است که آن را هدفدار می‌کند.

آیه بعد می‌گوید: اکنون که مسلم شد عالم بی‌هدف نیست، این هم مسلم است که هدف این آفرینش، سرگرمی خدا به امر خلقت نبوده است که این سرگرمی نامعقولی است: «به فرض محال که ما می‌خواستیم وسیله‌ای برای سرگرمی خود انتخاب کنیم چیزی انتخاب می‌کردیم که متناسب ما باشد» (لو اردنا ان نتخذ لهوا لاتخذناه من لدنا ان كنا فاعلین).

در حقیقت «لعب» به معنی کار بی‌هدف است، و «لهو» اشاره به هدفهای نامعقول یا سرگرمیهاست.

آیه مورد بحث بازگوی دو حقیقت است: نخست با توجه به کلمه «لو» که در لغت عرب برای امتناع است، اشاره به این می‌کند که محال است هدف پروردگار سرگرمی خویشتن باشد.

سپس می‌گوید: به فرض که هدف سرگرمی بود باید سرگرمی مناسب‌ذات او باشد، از عالم مجردات و مانند آن، نه عالم محدود ماده. سپس با لحن قاطعی برای ابطال اوهام بیخردانی که دنیا را بی‌هدف یاتنها مایه سرگرمی می‌پندارند چنین می‌گوید: این جهان، مجموعه‌ای است از حق و واقعیت، چنین نیست که اساس آن بر باطل بوده باشد «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آنرا نابود و هلاک سازد و باطل محو و نابود می‌شود» (بل نقدف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هوزاهق). و در پایان آیه می‌گوید: «اما وای بر شما از این توصیفی که از بی‌هدفی عالم می‌کنید» (و لکم الویل مما تصفون). یعنی ما همواره دلائل عقلی و استدلالات روشن و معجزات آشکار خود را در برابر پندارها و اوهام بیهوده گرایان قرار می‌دهیم، تا در نظر اندیشمندان و صاحبان عقل، این پندارها درهم کوبیده و نابود شود. دلائل شناسائی خدا روشن است، دلائل وجود معاد آشکار، براهین حقانیت انبیاء، واضح، و در حقیقت برای آنها که لجوج و بهانه‌گیر نیستند، حق از باطل کاملاً قابل شناسائی است. قابل توجه اینکه: جمله «نقدف» از ماده «قذف» به معنی پرتاب کردن است، مخصوصاً پرتاب کردن از راه دور، و از آنجا که پرتاب از راه دور، شتاب

و سرعت و قوت بیشتری دارد، این تعبیر بیانگر قدرت پیروزی حق بر باطل است، کلمه «علی» نیز مؤید این معنی است، زیرا این کلمه معمولاً در موارد «علو» به کار می‌رود. جمله «یدمغه» که به گفته راغب به معنی شکستن جمجمه و مغز سر است که حساسترین نقطه بدن انسان محسوب می‌شود، تعبیر رسائی است برای غالب بودن لشکر حق، غلبه‌ای چشمگیر و قاطع. تعبیر به «اذا» نشان می‌دهد که حتی در آنجائی که انتظار نمی‌رود حق پیروز شود ما این برنامه را انجام می‌دهیم. تعبیر به «زاهق» که به معنی چیزی است که به کلی مضمحل شده نیز تاکید دیگری است بر این منظور.

و اینسکه جمله «نقذف» و «یدمغ» به صورت فعل مضارع آمده دلیل بر استمرار این برنامه است.

نکته:

هدف آفرینش

در حالی که مادیها هدفی برای آفرینش قائل نیستند، چرا که مبدء آفرینش را طبیعت فاقد عقل و شعور و بی هدف می دانند، و به همین دلیل طرفدار پوچی در مجموعه هستی می باشند، فلاسفه الهی و پیروان ادیان همگی معتقد به وجود یک هدف عالی برای آفرینشند، زیرا مبدء قادر و حکیم عالم، محال است کاری بی هدف انجام دهد.

اکنون این سؤال پیش می آید که این هدف چیست؟
گاهی به خاطر مقایسه کردن خداوند به خود گرفتار این توهم می شویم که آیا خدا کمبودی داشته که می خواسته با آفرینش هستی و از جمله انسان، آن کمبود را جبران کند؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۷۳

آیا او نیازی به عبادت و نیایشهای ما دارد؟ آیا او می خواسته است شناخته شود و خلق را آفریده است تا شناخته گردد؟! ولی همانگونه که گفتیم این یک اشتباه بزرگ است که از مقایسه خدا و خلق ناشی می گردد، در حالی که در بحث شناخت صفات خدا، بزرگترین سد و مانع همین مقایسه نادرست است، (لذا اصل اولی در این بحث آنست که ما بدانیم او در هیچ چیز به ما شباهت ندارد).

ما موجودی هستیم از هر نظر محدود، و به همین دلیل تمام تلاشهایمان برای رفع کمبودهایمان است، درس می خوانیم، تا با سواد شویم و کمبود علممان از بین برود، بدنبال کسب و کار می رویم تا با فقر و ناداری مبارزه کنیم، لشکر و عسکر و نیرو تهیه می کنیم تا کمبود قدرتمان را در برابر حریف جبران کنیم حتی در مسائل معنوی و تهذیب نفس و سیر و مقامات روحانی، باز تلاشها در جهت رفع کمبودها است.

ولی آیا آن وجودی که از هر نظر بینهایت است، علم و قدرت و نیروهایش بیانتها، و از هیچ نظر کمبودی ندارد، معقول است کاری برای رفع کمبودش انجام دهد؟ از این تحلیل روشن به اینجا می رسیم که از یکسو آفرینش بی هدف نیست و از سوی دیگر این هدف به آفریدگار باز نمی گردد.

در اینجا به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که هدف حتماً و بدون شک چیزی
مربوط به خود ماست.
با توجه به این مقدمه می‌توان دریافت که هدف آفرینش چیزی جز تکامل و
تعالی ما نیست، به تعبیر دیگر عالم هستی، دانشگاهی است برای تکامل ما در
زمینه علم.
پرورشگاهی است از نظر تربیتی برای تهذیب نفوس ما.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۷۴

تجارتخانه‌ای است برای کسب درآمدهای معنوی.
سرزمین زراعت پرباری است برای پرورش انواع محصولات انسان. آری (الدنيا
مزرعة الآخرة... الدنيا دار صدق لمن صدقها و دار غنى لمن تزود منها و دار
موعظة لمن اتعظ منها).
این قافله از عالم عدم به حرکت درآمده و به سوی بینهایت دائماً در
حال پیشروی است.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل